

چالش‌های خانواده‌محوری در فقه و نظام قانونگذاری ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۰

فرج‌الله هدایت‌نیا*

چکیده

اصطلاح «خانواده‌محوری» که در سال‌های اخیر وارد ادبیات حقوقی جمهوری اسلامی ایران گردید، مقتضی «محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات» است. این معنی در حقوق خصوصی مستلزم ترجیح مصالح کلان خانواده بر حقوق اعضای آن و در حقوق عمومی، مستلزم هماهنگ‌سازی اقدامات ملی با نیازها و مصالح کلان خانواده می‌باشد. این هدف مهم در فقه اسلامی و نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی مواجه می‌باشد. احکام شرعی در فرایند اجتهاد از نصوص دینی استنباط می‌گردد و انطباق آن با مقاصد کلان شریعت، از جمله اصل استحکام خانواده لحاظ نمی‌گردد. از سوی دیگر در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، معیار اعتبار قوانین موضوعه، احکام شرعی است و انطباق آن با مصالح خانواده مورد توجه قرار نمی‌گیرد. مبتنی بر این مسائل، خانواده‌محوری مقتضی تغییر در شیوه استنباط احکام خانواده و نیز اصلاح شیوه قانونگذاری و کنترل شرعی آن است.

واژگان کلیدی: خانواده، خانواده‌محوری، فقه اسلامی، قانونگذاری

مقدمه

خانواده در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ارزشی ممتازی برخوردار است. در اصل دهم قانون اساسی از خانواده به «واحد بنیادین جامعه» تعبیر شده است. در همین اصل بر لزوم «پاسداری از قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی» و در اصل ۲۱ بر «حفظ کیان و بقای خانواده» تأکید شده است. افزون بر همه اینها، اصطلاح خانواده‌محوری در سال‌های اخیر وارد ادبیات حقوقی جمهوری اسلامی ایران گردیده؛ از جمله در بند نخست سیاست‌های کلی خانواده (مصوب ۱۳۹۵) آمده است: «ایجاد جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن بر پایه الگوی اسلامی خانواده...».

همچنین در ماده ۱۰۲ قانون برنامه ششم توسعه (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی) با اشاره به خانواده‌محوری آمده است: «دولت موظف است براساس سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده و سند جمعیت مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی با همکاری نهادهای ذی‌ربط به منظور تقویت و تحکیم جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن با رعایت شاخص‌های الگو و سبک زندگی اسلامی - ایرانی با ایجاد سازوکارها و تأمین اعتبارات لازم در قالب بودجه سنواتی اقدامات ذیل را به عمل آورد...».

در نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۲) نیز این اصطلاح دیده می‌شود. در بند دهم اقدامات ملی ذیل راهبرد کلان سوم این سند آمده است: «اعمال و تقویت رویکرد خانواده‌محوری در برنامه‌ها و شبکه‌ها و عنداللزوم راه‌اندازی شبکه‌های تخصصی و موضوعی با محور خانواده».

خانواده‌محوری اصطلاحی مرکب از دو واژه «خانواده» و «محور» است و همان‌طور که در بند دوم سیاست‌های کلی خانواده بیان شد، مقصود از آن «محور قرار گرفتن خانواده در

قوانین و مقررات، برنامه‌ها، سیاست‌های اجرایی و تمام نظامات آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه نظام مسکن و شهرسازی» است. این عبارت به‌نوعی تعریف حقوقی اصطلاح خانواده‌محوری و لوازم آن محسوب می‌گردد. در یک نگاه دقیق‌تر، این اصطلاح در حقوق خصوصی و عمومی جمهوری اسلامی ایران دو مفهوم متفاوت را القا می‌نماید. در حقوق خصوصی، خانواده‌محوری به معنی آن است که مصالح کلان خانواده بر منافع اعضای آن ترجیح داده شود. خانواده‌محوری به این معنی نقطه مقابل فردگرایی، اعم از مردسالاری، زن‌سالاری یا فرزندسالاری است. این معنی مستلزم آن است که حقوق و مسئولیت‌های همسری یا والدفرزندی با محوریت خانواده و مصالح کلان آن تنظیم گردد. این معنی در اصل دهم قانون اساسی به‌صراحت ذکر شده است. مطابق این اصل «...همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». خانواده‌محوری در حقوق عمومی، به معنی هماهنگ‌سازی کلیه اقدامات ملی با نیازها و مصالح کلان خانواده و نیز اصلاح ساختار نهادهای اجتماعی اعم از آموزش، اشتغال، معماری، رسانه و غیره با محوریت خانواده است. تأکید اسناد بالادستی در نظام جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت خانواده‌محور بودن همه قوانین و مقررات متأثر از نابسامانی خانواده در سال‌های اخیر است. لزوم صیانت از خانواده در مقابل مشکلات درونی و تهدیدهای بیرونی نظام حقوقی، نظام اسلامی را بر آن داشت تا رویه قانونگذاری را اصلاح کند و در جهت تحکیم خانواده بکوشد.

خانواده‌محوری در فقه اسلامی و در نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی مواجه می‌باشد و به آسانی به‌دست نخواهد آمد. می‌دانیم که احکام شرعی در فرایند اجتهاد از نصوص دینی استنباط می‌گردد و انطباق آن با ارزش‌های بنیادین و مقاصد کلان شریعت، از جمله اصل استحکام خانواده لحاظ نمی‌گردد. در این صورت تنافی احتمالی

میان «مسائل فقه خانواده» با مصالح خانواده یا «خانواده محوری» و یافتن راه حل آن یک چالش محسوب می گردد. از سوی دیگر در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران، قوانین بر پایه احکام شرعی تنظیم می گردد (اصول ۴ و ۷۲ قانون اساسی). این الزام حقوقی در کنار تأکید اسناد بالادستی بر ضرورت خانواده محور بودن همه قوانین و مقررات این پرسش را مطرح می نماید که آیا به دستور قانون اساسی باید قوانین را بر مبنای احکام شرعی تنظیم کرد یا به دستور اسناد مزبور باید مصالح کلان خانواده را مبنا و معیار قانونگذاری قرار داد؛ یا هر دو باید معیار قانونگذاری باشد؟

بدین ترتیب چگونگی هماهنگ سازی مسائل یا قواعد خانواده با مصالح آن در فقه و حقوق خانواده دو چالش مهم و دغدغه علمی است که این نوشتار می کوشد آنها را مورد مطالعه قرار دهد و راه حل آن را بررسی کند. بدین منظور نخست چالش های خانواده محوری در فقه و سپس نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد.

۱. چالش های خانواده محوری در فقه اسلامی

خانواده در فقه اسلامی جایگاه تعریف شده ای ندارد، و معلوم نیست که آیا در شمار اصول و ارزش های بنیادین قرار دارد یا خیر. در فرض نخست، رابطه آن با ارزش ها و سایر کارکردهای خانواده چگونه است و چگونه می توان تراحمات احتمالی را حل کرد؟ آیا مصالح خانواده می تواند در فرایند استنباط احکام ایفای نقش نماید یا اثری ندارد؟ پاسخ این مسائل هدف بررسی های قسمت نخست نوشتار است.

۱.۱. اصالت بخشی به خانواده در فقه اسلامی

خانواده محوری در فقه مستلزم آن است که برای آن هویت و شخصیت حقوقی قائل شویم؛ در حالی که خانواده در منابع اسلامی موضوع هیچ دلیلی قرار نگرفته است، و هیچ

توصیف صریح و مستقیمی از خانواده و قداست و استحکام آن در منابع اسلامی مشاهده نمی‌شود. در این صورت خانواده سازمان یا شخصیت حقوقی مستقلی از اعضای آن ندارد؛ نمی‌توان برای آن اصالت قائل شد و به آن هویت بخشید و آن را بر ارزش‌های دیگر ترجیح داد. بنابراین خانواده‌محوری در فقه اسلامی چه معنا و مبنایی دارد؟

در پاسخ می‌توان گفت: این درست است که خانواده سازمان یا شخصیت حقوقی ندارد، ولی از عناصر سازنده و تشکیل‌دهنده خانواده، توصیف‌های مثبتی در منابع اسلامی دیده می‌شود و از مجموع آنها می‌توان نتیجه گرفت که خانواده یک نهاد ارزشمند و در شمار اصول و ارزش‌های بنیادین قرار دارد. از نظر اسلام ازدواج بنایی باارزش و مقدس است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۳۸۳)؛ همسر مایه آرامش (روم: ۲۱)، فرزند نور چشم و مایه زینت است (فرقان: ۷۴). قرآن کریم خانه را نیز محل آرامش خوانده است (نحل: ۸۰). از سوی دیگر در قرآن کریم از عقد ازدواج به میثاق غلیظ تعبیر شده است (نساء: ۲۱). به همسران توصیه شده است که اختلاف میان خود را از طریق مصالحه حل و فصل نمایند (همان: ۱۲۸) و به خویشان زن و شوهر فرمان داده شده که میان زن و شوهر داوری کنند (همان: ۳۵). روایات متعددی نیز درباره زشتی طلاق وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۵۴).

از مجموع آیات و روایات مزبور می‌توان به این باور دست یافت که خانواده در شمار ارزش‌های بنیادین قرار دارد، و تسهیل تشکیل خانواده، تقویت کارکردهای خانواده، و حداقلی کردن انحلال خانواده مطلوب شریعت مقدس اسلامی است.

۱.۲. مهندسی ارزش‌ها و کارکردهای خانواده

خانواده یک ارزش است، ولی زوجیت یک ارزش نفسی نیست و اعتبار آن به کارکردهای آن است. به همین دلیل، در بعضی موارد انحلال نکاح مطلوب و مورد توصیه است. در حقیقت خانواده‌محوری به معنی آن نیست که حفظ زوجیت همواره یک ارزش

است، بلکه ممکن است در تزامم با ارزش‌های دیگر قرار گیرد و گسست آن لازم گردد. برای تبیین این مطلب لازم است اشاره شود که زوجیت کارکردهای متعددی دارد که هر کدام از آنها دارای ارزش و برای انسان ضروری هستند؛ مانند آرامش‌یابی (روم: ۲۱)، عفت‌ورزی (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۱۵۳) و فرزندآوری (نحل: ۷۲). از مسائل مهم در فقه و حقوق خانواده، تعیین وزن کارکردهای ازدواج و جایگاه ارزشی هر یک از آنها و به اصطلاح «مهندسی ارزش‌ها یا کارکردهای خانواده» است. این مطلب با وجود اهمیتش، آن‌طور که باید در فقه موردتوجه قرار نگرفته و درباره مسائل آن اختلاف نظر وجود دارد و همین مسئله، اصل خانواده‌محوری را با ابهام مواجه ساخته و عملیاتی کردن آن را دشوار می‌سازد. در ادامه، بعضی مسائل مهم اختلافی مربوط به تزامم ارزش‌ها و کارکردهای خانواده موردتوجه قرار خواهد گرفت.

۱.۲.۱. بقای زوجیت یا آرامش روحی

در فرضی که دوام زوجیت برای زن حرجی شود، مشروعیت طلاق قضایی میان فقها مورد اختلاف است. اختلاف از آنجا ناشی می‌گردد که درباره بعضی مسائل آن نصی مشاهده نمی‌شود؛ مانند وقتی که شوهر به علت ابتلای به بیماری‌ها یا اختلال‌های جنسی قادر به ایفای وظیفه زناشویی نباشد و زوجه در عسر و حرج باشد. بعضی فقها به کمک قواعدی مانند قاعده نفی حرج و ضرر به جواز دخالت حاکم برای طلاق فتوی داده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۷۵)؛ درحالی که بعضی دیگر در این وضعیت اختیار طلاق را به دست شوهر سپرده و برای این قواعد نقش اثباتی قائل نیستند (غروی نائینی، ۱۳۷۳ق: ج ۱، ص ۲۹۴). همچنین درحالی که بعضی فقها از آیات منع امساک اضرائی همسر مانند آیه ۲۲۹ سوره بقره اصل کلی استنباط کرده و شوهر را به رفع ضرر یا طلاق همسر مکلف دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۵ق: ۱۸۶)، گروهی دیگر این آیات را ناظر به امور مالی زوجه دانسته و امور زناشویی را از شمول مفاد آیات خارج دانسته‌اند (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۳۴۴).

۱.۲.۲. بقای زوجیت یا سلامت اخلاقی

گاهی برای زوجه دشوار است با حفظ زوجیت دامن خود را از گناه پاک نگه دارد و در معرض فساد قرار می‌گیرد؛ مانند مواردی که شوهر ممتنع یا عاجز از ایفای وظیفه زناشویی یا زن منزجر از شوهر است. در این موارد اگر زن به علت نیاز جنسی در فشار روحی یا در معرض فساد باشد، گسست زوجیت برای وی ترجیح می‌یابد، بلکه ضرورت دارد. این مطلب به لحاظ نظری واضح به نظر می‌رسد، ولی به علت فقدان نص، محل اختلاف است. در استفتائی که از سوی نگارنده تنظیم و برای جمعی از فقهای عظام ارسال گردید، پاسخ‌های متفاوتی دریافت گردید. متن استفتا چنین است: «آیا موارد ذیل می‌توانند در شمار اسباب طلاق قضایی قرار گرفته و با دخالت حاکم شرع حکم به انحلال نکاح داد یا خیر؟ الف) در صورتی که زوج از ایفای وظیفه زناشویی خودداری و زوجه در معرض فساد باشد؛ ب) در صورتی که زوج به دلایلی قادر به ایفای وظیفه زناشویی نبوده و غیرقابل درمان باشد و زوجه در معرض فساد باشد؛ ج) در صورتی که رفتار زوج متعارف است، اما زن دچار انزجار جنسی و فشار روحی شدید است». پاسخ مراجع عظام به پرسش‌های فوق متفاوت است:

- گروهی از فقها در هر سه مورد طلاق قضایی را پذیرفته و نوشته‌اند: «در صورتی که واقعاً زوجه گرفتار عسر و حرج شدید باشد، آن‌هم برای مدت نسبتاً طولانی، حاکم شرع می‌تواند حکم طلاق او را صادر کند» (مکارم شیرازی، ۹۵/۹/۲۴، شماره ۶۱۰۷۹۶). «در صورتی که بقای زوجیت موجب اضطراب و استیصال زوجه شود، حاکم می‌تواند وی را طلاق دهد» (شیرازی، زنجان، ۲۶ ربیع الاول ۱۴۳۸). «هیچ کدام از موارد مذکور دلیل برای طلاق نمی‌شود، مگر به حدی برسد که عسر و حرج قطعی پیش آید که در این صورت بعد از اثبات عسر و حرج، حاکم شرع می‌تواند اجرای طلاق کند» (علوی گرگانی، ۹۵/۹/۲۴، شماره ۱۱۴۱۱).

- بعضی مراجع در مورد انزجار جنسی طلاق قضایی را مجاز نشمده و نوشته‌اند: «در دو صورت نخست باید موضوع در محکمه شرع مطرح شود. اگر احراز شود که زندگی این دو

نفر حرجی است و قابل تحمل نیست، در این صورت محکمه می‌تواند حکم طلاق صادر کند. اما صورت سوم اختیار با شوهر است؛ اگر واقعاً احساس می‌کند که زندگی برای همسر او سخت است، اخلاقاً اقدام به طلاق کند و در صورتی که همسر پیشنهاد طلاق خلعی کرد، بهتر است موافقت کند» (سبحانی، ۹۵/۹/۲۴، شماره ۸۹۳۰).

- بعضی فقها در هیچ‌یک از فرض‌های سه‌گانه طلاق را مطرح نکرده و نوشته‌اند: «الف) ترک وظیفه واجب و نزدیکی نکردن بدون عذر جایز نیست و با رجوع به حاکم شرع زوج اجبار می‌شود که به وظیفه عمل نماید و مورد طلاق غیابی نیست. ب) اگر زوج عنین بوده، زوجه می‌تواند نکاح را فسخ نماید، ولی اگر بعد از عقد زوج قادر به نزدیکی بوده است، عقد قابل فسخ نیست و طلاق به دست زوج است. ج) لازم است زن معالجه نماید و چیزی بر زوج نیست» (صافی گلپایگانی، ۹۵/۹/۲۴، شماره ۱۰۲۹).

۱.۳. خانواده‌محوری در استنباط احکام فقهی

مسئله موردبررسی در این قسمت این است که آیا مصالح کلان خانواده می‌تواند در فرایند استنباط احکام دخالت داده شود یا خیر. به شرحی که در ادامه تبیین می‌شود، در روش متداول استنباط احکام، مصالح خانواده مانند سایر اصول و ارزش‌های بنیادین دخالت ندارد.

۱.۳.۱. تنافی نص‌بندی در استنباط احکام شرعی با خانواده‌محوری

روش متداول در استنباط احکام، از جمله احکام خانواده، بسند به نصوص و بی‌اعتنایی به مقاصد شرعی و ارزش‌های بنیادین آن است. به همین دلیل، بعضی نظریه‌پردازان از این روش به «نص‌بند» یاد کرده‌اند (علی‌دوست، ۱۳۸۴: ۱۲۸). در این روش، حکم شرعی از ادله مبین نصوص شرعی استنباط می‌شود و نتیجه آن هرچه باشد، مورداعتماد است؛ حتی اگر به سستی بنیان خانواده منجر گردد. مبنای روش استنباطی نص‌بند، توقیفی بودن احکام شرعی و عدم امکان پی بردن به ملاکات احکام است. صرف‌نظر از اشاعره که اساساً منکر تبعیت احکام از مصالح و مفسد بوده‌اند (ر.ک: ۱۳۸۸: ۱۴۹)، گروهی از فقهای امامیه منکر

توانایی عقل در درک ملاکات احکام هستند. صاحب حدائق می‌نویسد: «عقل را به‌طور کلی راهی به احکام شرعی نیست و احکام تابع نصوص شرعی هستند» (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ص ۳۶۵). نیز می‌نویسد: «احکام فقهی اعم از احکام عبادی و غیر آن توقیفی و نیازمند بیان شارع است» (همان: ج ۱، ص ۶۲).

نظیر همین بیان از دیگران نیز وجود دارد (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۶۲؛ موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۷۰). بر مبنای این نظریه، تلاش عقل برای پی بردن به ملاک حکم، نتیجه‌ای جز گمان ندارد. روش فقهی نص‌بند از این مزیت برخوردار است که منضبط و قاعده‌مند است و فقه را از اجتهادات ظنی و سلیقه‌ای دور نگه می‌دارد (علی دوست، ۱۳۸۴: ۱۳۳)؛ باوجوداین این روش مشکلاتی به شرح زیر دارد:

الف) یکی از مشکلات روش اجتهادی نص‌بند، بی‌اعتنایی آن به اصول و ارزش‌های بنیادین اسلامی است. در بحث ما، نتیجه عملیات استنباط به روش نص‌بند ممکن است برخلاف اصل خانواده‌محوری باشد. برای نمونه، گروهی از فقهای عظام به حق حبس زوجه برای استیفای مهر فتوا داده‌اند؛ بدون اینکه در این فتوا میان مهریه‌های سبک و سنگین یا میان تمکّن و اعسار زوج تفاوت قائل شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۱۹۵). درحالی‌که فتوی به حق حبس زوجه در صورتی که مهریه از حد متعارف فراتر بوده و زوج معسر از تسلیم آن باشد، برخلاف اصل خانواده‌محوری است.

ب) یکی دیگر از مشکلات روش استنباطی نص‌بند، مسئله‌محوری یا جزء‌نگری است. فقه مسئله‌محور و جزء‌نگر نگاه سیستمی ندارد و انسجام درونی و هماهنگی میان مسائل آن را مورد توجه قرار نمی‌دهد. برای نمونه، فقهای عظام مبتنی بر ظاهر بعضی نصوص (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۴۰۵)، حق مواجهه زوجه را به چهارماه یک‌بار محدود دانسته (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۶۰۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۲۱۴) و در این حکم میان زوجه جوان و سالمند یا حاضر و مسافر و غیر آن تفاوتی نگذاشته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۸۱۰). حتی بعضی از آنان در لزوم توجه به نیازهای جنسی زن در

فرضی که وی به علت جوانی یا بیش‌فعالی در معرض فشارهای روحی یا وقوع معصیت باشد، تردید کرده‌اند (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۱). روشن است که این فتوا با تکلیف زوجه به عفاف و چشم‌پوشی از غیرشوهر ناسازگار و گاهی تکلیف غیرمقدور است.

۱.۳.۲. مزایای نص‌محوری و خانواده‌گرایی در استنباط احکام

در بند نخست مشکلات روش استنباطی نص‌بند تبیین گردید و به همین دلیل اصلاح این روش و رفع نقایص آن ضروری می‌نماید؛ روشی که ضمن پذیرش نقش محوری نصوص شرعی، به آن اکتفا نمی‌کند. به همین دلیل می‌توانیم از آن به «نص‌محور» یاد نماییم. فرایند استنباط احکام در روش نص‌محور به شرح زیر است:

(الف) در مرحله نخست، همه قرآن به اندازه توان بررسی می‌گردد و آیات مربوط به مسئله موردنظر با یکدیگر سنجیده می‌شود؛ زیرا برخی آیات مفسر بعضی دیگر هستند. در این مرحله حکم مسئله از نظر قرآن کریم روشن می‌شود.

(ب) در مرحله بعد سراغ روایات رفته و تشابهات آن به محک‌اتش ارجاع داده خواهد شد و روایات مخصّص و مقید در کنار عموم و اطلاق مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. اگر روایت معارضی وجود دارد، با توجه به اخبار علاجیه تعارضات آن علاج و رفع خواهد شد. در نهایت حکم مسئله از نظر ادله روایی مشخص می‌گردد.

(ج) در مرتبه سوم، نتیجه حاصله از بررسی روایی به قرآن عرضه می‌شود؛ زیرا بر طبق روایات موجود، قرآن میزان و معیار اعتبار روایات است و روایات مخالف کتاب خدا طرد و طرح می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۶).

(د) مرحله چهارم در روش نص‌محور، تطبیق نتیجه مراحل سابق با ارزش‌های بنیادین اسلام به کمک عقل است. همان‌طور که بعضی یادآور شده‌اند، «چه‌بسا فهمی از کتاب و سنت با برهان عقلی معارض باشد یا مفاد یک روایت به وسیله دلیل عقلی تخصیص یا تقیید یابد. همان‌گونه که در درون ادله نقلی، فراوان با موارد تعارض و تخصیص و تقیید روبه‌رو هستیم، میان ادله نقلی با دلیل عقلی نیز این امور اتفاق می‌افتد» (همان).

نکته مهم اینکه عقل در عملیات استنباط به صورت آزاد مشارکت نمی‌کند و این‌طور نیست که مقتضای دلیل نقلی به صرف مغایرت آن به عقل مستنبط طرح گردد؛ بلکه عقل در چارچوب مقاصد کلان شریعت که در کتاب و سنت تبیین گردید، اعمال نظر می‌کند و به نتیجه‌ای می‌رسد و آن را به شارع نسبت می‌دهد. همان‌طور که بعضی اندیشمندان معاصر نوشته‌اند «توجه به مقاصد و مجموعه دین گاه باعث می‌شود که سند معتبر دیگری مانند عقل در کنار عموم یا اطلاق سندی چون روایت معتبر مطرح گردد و مانع انعقاد عموم یا اطلاق روایت در مرحله حجیت شود. از آنجا که درک عقل همانند مضمون روایت، سندی است از اسناد و یکی از ادله چهارگانه به‌شمار می‌رود، در فرض تعارض با اطلاق یا عموم نص، بر نص مقدم خواهد شد» (علی دوست، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

بنابراین در این روش، اگرچه مانند روش نخست نصوص مبین حکم، مستند فتوا قرار می‌گیرد، لکن به کمک عقل از آن تفسیری همسو و همخوان با مقاصد شرعی ارائه می‌گردد. اگر نتوان از ظاهر دلیل تفسیری همسو با مقتضای مقاصد ارائه کرد، از دلیل صرف نظر می‌شود؛ حتی اگر از شرایط حجیت برخوردار باشد. در مورد روایات منقول از اهل بیت (ع) می‌توان حکم ناسازگار با مقاصد شرعی را از احکام موقتی یا موسمی به‌شمار آورد (منتظری، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۵۸). همچنین می‌توان احتمال جعل روایات ناسازگار با مقاصد شرعی را مورد توجه قرار داد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۵۵۳ و ج ۵، ص ۵۳۱). بدین ترتیب نتیجه عملیات استنباط، مجموعه احکام هماهنگ با یکدیگر و همسو با اصول و ارزش‌های بنیادین خواهد بود.

۲. چالش‌های خانواده‌محوری در قانونگذاری

در مقدمه نوشتار اشاره شد که سیاست‌های کلی خانواده بر لزوم «محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات» تأکید دارد. رهبری معظم انقلاب اسلامی نیز با تأکید بر این

معنی اظهار داشته‌اند: «در همه طرح‌هایی که ما داریم، خانواده باید مبنا باشد» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۴۷). محور قرار دادن خانواده در قانونگذاری یک الزام حقوقی نو در جمهوری اسلامی ایران است و سازوکار آن روشن نیست. این نوشتار می‌کوشد تا حدودی جهات ابهام را روشن سازد و راه‌حل‌های تقنینی خانواده‌محوری را تشریح کند.

۲.۱. معیار اعتبار قوانین در جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی معیار اعتبار قوانین و مقررات در جمهوری اسلامی ایران را تعیین کرده است. سیاست‌های کلی خانواده نیز معیار خاصی برای تنظیم قوانین و مقررات خانواده تعیین کرده است. معیارهای مزبور و مستندات مربوط به هریک در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲.۱.۱. موازین و احکام اسلام

مطابق قانون اساسی، قوانین کشور توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و برای کنترل و نظارت شرعی به شورای نگهبان ارسال می‌گردد. در مورد معیار نظریه‌های شرعی شورای نگهبان در قانون اساسی دو تعبیر متفاوت وجود دارد:

الف) از بعضی اصول قانون اساسی چنین برمی‌آید که معیار اظهار نظر شرعی شورای نگهبان درباره مصوبات مجلس «موازین اسلام» است؛ مانند اصل چهارم که بیان می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد...، تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است». در اصل ۹۴ نیز آمده است: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد...».

ب) از بعضی اصول دیگر قانون اساسی چنین برمی‌آید که معیار اظهار نظر شرعی شورای نگهبان درباره مصوبات مجلس «احکام اسلام» است؛ مانند اصل ۷۲ که در آن آمده است:

«مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد...». نیز در اصل ۹۱ آمده است: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان... تشکیل می‌شود...». در اصل ۹۲ نیز همین تعبیر آمده است.

مقصود قانون اساسی از اصطلاح «موازین اسلام» چندان روشن نیست و ظاهراً مقصود از آن همان احکام شرعی است. این مطلب با بعضی نظریه‌های تفسیر شورای نگهبان تأیید می‌شود. شورای نگهبان در یکی از نظریات خود می‌گوید: «منظور از خلاف موازین شرع آن است که نه با احکام اولیه شرع سازگار باشد و نه با احکام ثانویه...» (روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۲: ۴۷۹). در وضعیت کنونی، اظهار نظر درباره انطباق مصوبات مجلس با احکام اولیه شرعی را شورای نگهبان انجام می‌دهد و تطبیق آن با احکام ثانویه شرعی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌گیرد.

بنابر آنچه گذشت، «موازین اسلام» و «احکام اسلام» دو معیار متفاوت برای کنترل شرعی مصوبات مجلس نیستند؛ بلکه بازگشت اصطلاح «موازین اسلام» به همان «احکام اسلام» اعم از احکام اولی و ثانوی است.

۲.۱.۲. مصالح کلان خانواده

بند دوم سیاست‌های کلی خانواده (ابلاغی ۱۳۹۵) بر لزوم «محور قرار گرفتن خانواده در قوانین و مقررات» تأکید کرده است. پیشتر اشاره شد که خانواده‌محوری در حقوق خصوصی نقطه مقابل فردگرایی است که به جای مصالح خانواده، حقوق و منافع زن و شوهر یا فرزندان را مورد توجه قرار می‌دهد. در رویکرد تقنینی خانواده‌محور، به اقتضای مصالح خانواده ممکن است حقوق اعضای خانواده سلب یا محدود گردد. در تحولات حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران مثال‌های متعددی برای این مطلب وجود دارد که موارد زیر نمونه‌هایی از آن است:

الف) در قوانین خانواده جمهوری اسلامی ایران، به منظور پیشگیری از طلاق‌های واهی، به روش‌های گوناگون اختیار مطلق شوهر در طلاق محدود شده است؛ مانند جریمه مالی زوج در طلاق‌های غیرموجه^۱، مشاوره یا حکمیت اجباری در دعاوی طلاق (مواد ۲۵ و ۲۷ قانون حمایت خانواده)، و تقیید حق طلاق شوهر به اذن دادگاه (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی).

ب) در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۵۳)، اختیار شوهر در ازدواج مجدد به موارد ضروری یا اجازه همسر اول محدود گردید و در هر صورت اخذ اجازه از دادگاه ضروری است. ظاهراً به این دلیل که اگر مرد بدون دلیل موجه یا بدون رضایت همسر اول اقدام به اختیار همسر دیگر نماید، موجب اختلاف در خانواده اصلی وی می‌گردد.

ج) در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، اختیار ولایی پدر و جد پدری در تزویج فرزندان دختر زیر سیزده سال و پسر زیر پانزده سال به تأیید دادگاه محدود شده است. هدف این قانون پیشگیری از ازدواج‌های آسیب‌زاست.

۲.۲. راهکارهای خانواده‌محوری در قانونگذاری

کار قانونگذار آن است که بر احکام شرعی لباس قانون بپوشاند. اینک این پرسش مطرح می‌گردد که تنافی احتمالی میان مسائل فقهی مبین شریعت و مصالح خانواده چگونه رفع می‌گردد و قانونگذار چگونه می‌تواند این هماهنگی را ایجاد نماید. برای این منظور دو راهکار متفاوت مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱. اصطلاح «نحله» در تبصره ششم ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق یک حق مالی جدید است و با هیچ‌یک از نهادهای حقوق مالی در فقه اسلامی مانند نفقه و انواع مهر تطبیق نمی‌کند. مبنای این اقدام تأسیسی در حوزه قانونگذاری عنوان ثانوی ضرورت است. ظاهراً قانونگذار با هدف حمایت از مطلقه و نیز بالا بردن هزینه طلاق برای شوهر، این قانون را وضع کرده است. درحقیقت نحله به مثابه جریمه مالی برای مردی است که برای طلاق عذر موجهی ندارد؛ شاید بدین صورت وی از طلاق منصرف گردد. رویکرد شرط انتقال تا نصف دارایی در سند ازدواج نیز بالا بردن هزینه طلاق برای مردی است که دلیل موجهی ندارد.

۲.۲.۱. تغییر فتوای معیار در قانونگذاری

در گذشته این پرسش مطرح بوده است که شورای نگهبان، کدام نظر فقهی را ملاک تصویب تأیید یا ردّ مصوبات قرار می‌دهد؛ فتوای مقام رهبری، فتوای مشهور، یا اجتهاد خود فقهای شورای نگهبان. در تأیید احتمال نخست ممکن است گفته شود: جامعه اسلامی باید با نظر فتوایی ولیّ امر مسلمین اداره شود؛ از این رو شورای نگهبان باید دیدگاه‌های او را ملاک عمل قرار داده و آرای فقهی او را معیار تأیید یا ردّ مصوبات مجلس قرار دهد. اشکال این نظریه آن است که معلوم نیست فتوای ولی فقیه همیشه کارگشایترین فتوا به لحاظ اجرایی باشد. نیز این نظریه مستلزم آن است که با تغییر ولی فقیه، قوانین کشور بر مبنای فتوای ولی فقیه جدید اصلاح گردد. روشن است که این امر با ثبات و دوام نظام حقوقی کشور سازگاری ندارد. در تقویت احتمال دوم نیز می‌توان گفت: شورای نگهبان باید به نظر مشهور فقها توجه نماید؛ چه اینکه نظر مشهور فقها از پشتوانه فقهی قوی‌تری برخوردار است و با اقبال عمومی بیشتری مواجه خواهد شد. همین مطلب در مورد فتوای فقیه اعلم نیز صدق می‌کند. اشکال این نظریه آن است که در بسیاری مسائل فقهی، فتوای مشهور وجود ندارد. همچنین تشخیص فقیه اعلم از میان فقهای متعدد کار آسانی نیست. افزون‌براین اساساً بعید است که یک نفر در همه ابواب فقهی اعلم از سایرین باشد. نگارنده از ورود تفصیلی در این بحث خودداری می‌ورزد (علی‌اکبریان، ۱۳۹۲: ۹۷-۱۱۶) و به بیان موضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بسنده می‌کند.

از قانون اساسی و مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی چنین برمی‌آید که نظر فتوایی فقهای شورای نگهبان ملاک است و نظر اکثریت آنان مبنا قرار می‌گیرد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۶). شورای نگهبان در نظریه تفسیری خود نیز بر همین احتمال تأکید کرده است. شورای نگهبان در پاسخ استفساریه‌ای در همین خصوص چنین نظر داده است: «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی به‌طور نظر فتوایی با فقهای شورای نگهبان است» (مهرپور، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۱۳۸-۱۳۹).

از آنچه گذشت معلوم می‌گردد که فتوای معیار برای قانونگذاری، در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تعین ندارد؛ در نتیجه قانونگذار می‌تواند به روش گزینشی فتوایی را برگزیند که با مصالح کلان خانواده هماهنگ باشد و از بعضی آسیب‌های احتمالی پیشگیری نماید (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۱۰۲). در مطالعه تحولات حقوقی، به‌ویژه در حوزه قوانین خانواده، به مواردی برمی‌خوریم که قانون براساس یک فتوای مناسب اصلاح شده است. در متن اولیه ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، حضانت فرزندان پسر تا دوسالگی و حضانت فرزندان دختر تا هفت سالگی با مادر و از آن پس با پدر بوده است. این موضع با فتوای مشهور هماهنگ بوده است و با وجود این، قانونگذار آن را اصلاح و با تبعیت از فتوای دیگر، حضانت فرزندان را به‌طور کلی تا هفت سالگی به مادر سپرده است.

۲.۲.۲. تغییر حکم مبنای قانون

در مسائلی که راجع به آن اجماع یا اتفاق فقهی وجود دارد، قانونگذار به روش گزینشی نمی‌تواند به اصلاح قانون مبادرت ورزد. در این قبیل موارد، از ظرفیت عناوین و احکام ثانوی برای اهداف تقنینی خانواده‌محور می‌توان استفاده کرد. مبنای فقهی بخش قابل توجهی از تحولات حقوق خانواده، بهره‌جویی از ظرفیت عناوین و احکام ثانوی است. در این قبیل موارد قانونگذار حکم ثانوی را جایگزین حکم اصلی یا اولیه شرعی می‌کند. برای تبیین مطلب لازم است پس از اشاره‌ای مختصر به انواع حکم در فقه اسلامی، ضوابط فقهی قانونگذاری بر مبنای عناوین ثانوی تبیین گردد.

۲.۲.۲.۱. عناوین و احکام ثانوی در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، احکام شرعی به اولی و ثانوی تقسیم می‌شود که گاهی از آن دو به «حکم واقعی اولی» و «حکم واقعی ثانوی» تعبیر می‌شود. مطابق تعریف مشهور فقها و اصولیون، حکم اولی حکمی است که برای ذات شیء، بدون لحاظ آنچه که بر آن شیء عارض می‌گردد، وضع شده است (حکیم، ۱۳۹۰: ۷۳). حکم ثانوی نیز حکمی است که برای شیء وضع

می‌گردد، به لحاظ عناوین خاصه‌ای که بر آن عارض و مقتضی تغییر حکم اولی آن است (همان). مطابق تعریف، حکم ثانوی در وضعیت خاصی جانشین حکم اولی می‌گردد. نظیر حرمت شرب خمر که در حالت اضطرار حلال می‌گردد؛ و نظیر طلاق حاکم که با فرض حرجی بودن رابطه زوجیت جایگزین اراده زوج می‌شود. بدین ترتیب شارع مقدس برای فعل واحد دو حکم واقعی مختلف جعل کرده است: یکی از این دو، حکم اولی برای شرایط اولی و دیگری حکم ثانوی برای شرایط غیرعادی است (ر.ک: هدایت‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۲).

۲.۲.۲.۲. نقش عناوین در تأمین مصالح خانواده

عناوین و احکام ثانوی ظرفیت ویژه‌ای است که به کمک آن حقوق اسلامی تحول‌پذیر و همگام با شرایط اجتماعی پیش می‌رود. همچنین با استفاده از ظرفیت عناوین و احکام ثانوی، خانواده‌محوری قوانین و مقررات موضوعه تضمین می‌گردد. اگر ثابت شود که مسئله‌ای از مسایل فقه خانواده با مصالح کلان خانواده مغایرت دارد، می‌توان حکم ثانوی مناسب با آن را جایگزین حکم اولی نمود. برای نمونه اگر معلوم شود که تجویز غیرمحدود نکاح منقطع موجب سوءاستفاده گردیده و به سستی بنیان خانواده منجر می‌شود، از باب ضرورت می‌توان با وضع آیین‌نامه‌هایی اختیار شوهر را محدود ساخت. در زمان ما آیت‌الله مکارم شیرازی در تاریخ ۲۰ شوال ۱۴۳۸ در نامه‌ای خطاب به شیخ الازهر، ازدواج موقت را «ازدواج ضرورت» شمرده و نوشته‌اند: «ازدواج موقت وسیله‌ای برای سوءاستفاده هوس‌بازان و همجنس‌بازان نیست. به همین دلیل در پرسش‌هایی که از ما مطرح می‌شود، ما فتوا داده‌ایم که ازدواج موقت تنها در صورتی جایز است که ضرورت ایجاب کند. مثلاً زمانی که فرد از خانواده‌اش دور است و بیم آن می‌رود که اگر از این حکم یاری نجوید، در دام فسق و فجور گرفتار آید؛ یا اینکه فردی مجرد است و با وجود نیاز مبرم جنسی، امکان ازدواج دائم برای او فراهم نیست. براین اساس اگر ازدواج موقت را ازدواج ضرورت بنامیم، به خطا نرفته‌ایم». همچنین ایشان در پاسخ استفتای نگارنده درباره مطلب مزبور نوشته‌اند: «آنچه ما

در این باره گفته‌ایم، از باب عنوان ثانوی، اجازه متعه به صورت گسترده منشأ مفاسد خانوادگی و هجوم دشمنان شیعه می‌شود. اضافه‌براین در باب پنج ابواب متعه نیز اشارات روشنی به این معنی دیده می‌شود. در ضمن صاحب وسائل به آن باب عنوان کراحت داده، درحالی که بعضی روایات باب ظاهر در حرمت است.»

نتیجه

الف) خانواده به طور مستقل موضوع هیچ دلیل نقلی قرار نگرفته است؛ اما از عناصر سازنده و تشکیل دهنده خانواده، یعنی زوجیت، همسر، فرزند و خانه توصیف‌های مثبتی در منابع اسلامی دیده می‌شود و از مجموع آنها می‌توان نتیجه گرفت که خانواده یک نهاد ارزشمند و در شمار اصول و ارزش‌های بنیادین قرار دارد.

ب) هرچند خانواده یک ارزش است، ولی زوجیت یک ارزش نفسی نیست؛ یا حداقل در قیاس با ارزش‌هایی مانند عفت و آرامش اعتبار طریقی و ابزاری دارد. بنابراین خانواده‌محوری به معنی آن نیست که در تراحم‌ها، همواره زوجیت بر ارزش‌های دیگر ترجیح دارد.

ج) روش متداول در استنباط احکام شرعی از جمله احکام خانواده، بسند به نصوص و بی‌اعتنایی به مقاصد شرعی و ارزش‌های بنیادین آن است. در این روش، حکم شرعی از ادله مبین نصوص شرعی استنباط می‌شود و نتیجه آن هرچه باشد، مورداعتماد است؛ حتی اگر به سستی بنیان خانواده منجر گردد. بنابراین روش نص‌بند با اصل خانواده‌محوری ناسازگار است و بهتر است به روش نص‌محور اصلاح گردد.

د) قانون اساسی معیار اعتبار قوانین و مقررات را انطباق آن با احکام اسلام دانسته است. افزون‌براین سیاست‌های کلی خانواده بر لزوم محور قرار دادن خانواده در قانونگذاری تأکید کرده است. در برخی موارد قوانین مبتنی بر احکام شرعی با مصالح خانواده ناسازگار هستند. در این قبیل موارد می‌توان با تغییر فتوای معیار یا حکم مبنای قانون، خانواده‌محوری قوانین و مقررات خانواده را تضمین کرد.

منابع

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمدابن علی ابن حسین ابن موسی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲. انصاری دزفولی (شیخ انصاری)، مرتضی، (۱۴۱۹ق)، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
۳. بحرانی، یوسف ابن احمد، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، منزلة عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۵. حکیم، سید محمدتقی، (۱۳۹۰)، الاصول العائمة للفقہ المقارن، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
۶. حلی، حسین، (۱۴۱۵ق)، بحوث فقهية، قم: مؤسسة المنار، چاپ چهارم.
۷. حلی (محقق)، جعفر ابن الحسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، الطبعة الثانية.
۸. حلی، احمد ابن ادریس، (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
۹. دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، (۱۳۹۳)، زن و خانواده، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: تهران.
۱۰. روزنامه رسمی کشور، مجموعه قوانین سال ۱۳۷۲.
۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴ق)، تکملة العروة الوثقی، ۲ج، قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول.
۱۲. طوسی، محمدابن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین ابن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، چاپ اول.
۱۴. علی اکبریان، حسن علی، (۱۳۹۲)، «فتاوی معیار در قانونگذاری»، فصلنامه تخصصی دین و قانون، شماره ۲.

۱۵. علی دوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، «فقه و مقاصد شریعت»، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۴۱.
۱۶. _____، (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۱۷. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۳۷۳ق)، منية الطالب في حاشية المكاسب، تهران: المكتبة المحمدية، چاپ اول.
۱۸. کلینی، محمدابن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، سیدجواد مصطفوی، بی جا: نور، بنیاد رسالت.
۱۹. منتظری نجف آبادی، حسین علی، (بی تا)، رساله استفتائات، چاپ اول، قم: بی نا.
۲۰. موسوی (امام خمینی)، سید روح الله، (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخميني، چاپ اول.
۲۱. موسوی (خویی)، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، محاضرات في أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر السلامی، چاپ سوم.
۲۲. مهرپور، حسین، (۱۳۷۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران: سازمان انتشارات مؤسسه کیهان، چاپ اول.
۲۳. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۲۴. هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۸۹)، شورای نگهبان: پرسش ها و پاسخ ها، تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
۲۵. _____، (۱۳۹۲)، عناوین ثانوی و حقوق خانواده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲۶. _____، (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق خانواده، ج ۳: نقد و بررسی قوانین خانواده در ایران، تهران: شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، چاپ دوم.